



شاه کلید انگلیسی فصل چهارم ۱۸

«مکتب ایرانی» از همان ابتدا توجه دربار پهلوی را به شدت جلب کرد، چون نتیجه نگرش دینی آن به درد ساختن یک توجیه ضروری برای اثبات رژیم سلطنتی می‌خورد. شاه جوان هیچ مشروعیت و مقبولیتی نداشت و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ – چند ماه پس از نخستین دیدارش با فرای – روزهای پریشانی را پشت سر می‌گذاشت. او بدون اجازه آمریکا قادر به انجام هیچ کاری نبود و برای همین در آذر ۱۳۳۳ برای سفری طولانی به مدت ۲ ماه ساکن ایالات متحده شد.^{۱۱۶} در این سفر شاه با هدف تثبیت قدرتش موافقت‌نامه‌های اقتصادی و فرهنگی همه مستعمرات رسمی ایالات متحده می‌شناختند. نخستین جرعه‌های ایدهٔ «تمدن بزرگ» و تدوین «تاریخ ایران باستان» با تکیه بر پادشاهی «کوروش» از همین دوره خورد. در واشنگتن، ریچارد فرای به همراه استادش پرفسور آرتور پوپ این ایده‌ها را تعقیب می‌کرد و هر دو در اوج بحران مشروعیت سلطنت پهلوی به کمک شاه شتافتند. فرای برای ملاقات شاه از نیوجرسی به واشنگتن رفت.^{۱۱۸} دومین دیدار آنان بسیار سرنوشت‌ساز بود، چون سرانجام این ملاقات‌ها به برگزاری جشن هنر شیراز کشید که یکی از عوامل سقوط شاه شناخته می‌شود و متمهم ردیف اول آن نیز در میان ایدئولوگ‌های غربی کسی جز ریچارد فرای نبود.^{۱۱۹}

براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا پرفسور آرتور پوپ آن زمان در راس لابی قدرتمندی «با هدف بازار گرمی برای ادامه سلطنت پهلوی» قرار داشت^{۱۲۰} و حتی پس از بازگشت شاه به ایران، حسین علاء (از دولتمردان حامی مافیای قاجاق عتیقهٔ پوپ) به نخست‌وزیری رسید.^{۱۲۱} این چنین، فرصت‌های بی‌شماری در اختیار پرفسور پوپ و شاگردانش مانند فرای قرار گرفت و البته عطش شاه نیز برای تاریخ‌سازی از خاندان پهلوی نیز فرو می‌نشست. از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ریچارد فرای با مسافرت‌های منظمی به ایران و شهرهای آن به کار حرفه‌ای ایران‌شناسی روی آورد و خیلی زود یک تفسیر تاریخی از «فرّ کیانی در ایران باستان» را ارائه داد.^{۱۲۲} «فرّ کیانی» و «فرّ ایرانی» از پرآوازه‌ترین بن‌مایه‌های باورشناختی در ایران باستان و آئین زرتشت است و شیوهٔ روایت فرای از این ۲ نیروی الهی نیز بن‌مایهٔ خوبی برای توجیه سلطنت حاکم بر ایران می‌ساخت.^{۱۲۳} او در مکتب ایرانی، «فرّ» را همان «تیروی الهی» در «سنت باستانی» می‌دانست که در همهٔ اعصار مانند یک هالهٔ نور از شاهان ایران حمایت می‌کند و از این نقطه، «تأییدات الهی محمدرضا پهلوی» را نتیجه می‌گرفت.^{۱۲۴} این کار، دقیقاً یکی از عناصری بود که در «مکتب ایرانی» با دین می‌آمیخت و با عرضهٔ آئین جدیدی به نام «سلام ایرانی»، ماهیت اسلام ناب را به نفع رژیم پهلوی مسخ می‌کرد. ریچارد فرای در قرائت خود از «سلام ایرانی» حتی ریشه اندیشه‌های ناب شیخ اشراق را به افلاطون و «آئین میترائیسم» می‌رساند و هستهٔ اسلامی آن را از بیخ و بن محو می‌سازد.^{۱۲۵} بدین‌ترتیب در ملبی‌گرایی اشراقی، ریشه‌های تاریخی «اشراق‌گرایی» با سنت اسلامی قطع می‌شود و با یک پیوند مصنوعی به «سنت باستانی» می‌چسبید.

طبیعتاً برای خاندان بی‌ریشه پهلوی که با کودتای نظامی و حمایت‌های انگلیس و آمریکا به سلطنت رسیدند، ریچارد فرای مثل یک «منجی ایدئولوژیک» بود و خودش در مصاحبه با پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه کمبریج گفت «پول خوبی هم بابت این کار به من می‌دادند.»^{۱۲۶} این بار نیز ریشه ماموریت او به انگلیس می‌رسید، چون آن‌ها را دست‌کم از قرن شانزدهم میلادی استاد ساختن فلسفه‌های توجیهی

برای سلطنت‌های مختلف می‌شناختند و این کار تخصص اصلی سه فیلسوف سرفرانسیس بیکن، توماس هابز و جان لاک به شمار می‌رفت.^{۱۲۷} ریچارد فرای برای ترویج «باستان‌گرایی پهلوی» به قول خودش با «دست چپ و راست شاه» ارتباط نزدیک داشت و خیلی زود در دایره دوستان نزدیک اسدالله نخست‌وزیر و وزیر دربار عصر پهلوی دوم قرار گرفت.^{۱۲۸} او جزئیات روابطش با



نامه خصوصی «محمود احمدی‌نژاد» به «ریچارد فرای» (تئوریسین مکتب ایرانی) در آذر ماه ۱۳۸۹ که توسط «اسفندیار رحیم مشایی» از تهران به نیویورک ارسال شد. این سند به روشنی نشان می‌دهد که متاسفانه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۹ کاملاً به «مکتب ایرانی» به قرائت «ریچارد فرای» باور پیدا کرده است.

پاورقی

E–Mail:Research@kayhannews.ir

ریچاد فرای: از خانه نخست وزیر شاه تا حلقه انحرافی دولت

چرا تاریخ در دولت‌های هاشمی و احمدی‌نژاد تکرار شد؟!

<div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div></div></div> <div>Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations <p>622 Third Ave New York, NY 10017 www.Iran-UN.org Tel:+1(212)687-2020 Fax:+1(212)687-7098 E-mail:PR-iran@unl.org</p></div>	
<div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div></div></div> <div>Unofficial Translation</div>	
<div>Excellency Prof. Richard Nelson Frye</div>	
<div>Wishing to extend my respect, your letter of 23 November 2010 regarding Iran and Islam was brought to the attention of His Excellency the President of the Islamic Republic of Iran.</div>	
<div>His Excellency’s annotation is as follows:</div>	
<div>“Dear Friend, I do believe in you and I have never believed in the propaganda of the enemies of humanity. Human nature and inborn desires are common among human beings and they are the codes for unity and sympathy leading eventually to the establishment of peace, security and welfare for all. Iran is the home for you and the home for all those pure human beings who have sympathy for the mankind and his dignity.”</div>	
<div>Esfandiar Rahim Mashaei Head of the Presidential Office Tehran, Iran</div>	

متن انگلیسی کل تشریفات اداری مکانات رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد با ریچارد فرای. این متن که در آن نامه ارسالی «اسفندیار رحیم‌مشایی» نیز ترجمه شده، توسط «نماینده دائمی ایران در سازمان ملل» در اختیار فرای قرار گرفت.

<div><div><div><div><div></div></div></div><div><div><div></div></div><div><div></div></div></div></div></div> <div>Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations <p>622 Third Ave New York, NY 10017 www.Iran-UN.org Tel:+1(212)687-2020 Fax:+1(212)687-7098 E-mail:PR-iran@unl.org</p></div>	
<div>In the name of God, the Compassionate, the Merciful</div>	
<div>No. 1786 01-28-2011</div>	
<div>Excellency,</div>	
<div>I have the honor to transmit the message of H.E. Mr. Esfandiar Rahim Mashaei, Head of the Presidential Office of the Islamic Republic of Iran, encompassing H.E. the President’s response to your letter dated 23 November 2010 on Iran and Islam addressed to you.</div>	
<div>Enclosed please find the original Persian text and its unofficial English Translation.</div>	
<div>Please accept, Excellency, the assurances of my highest consideration.</div>	
<div>Molannad Khazaei Ambassador Permanent Representative</div>	

ترجمه انگلیسی نامه رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد خطاب به «عالیجناب ریچارد فرای» که ۸ بهمن ۱۳۸۹ توسط «محمد خزایی» (نماینده دائمی ایران در سازمان ملل) در نیویورک تحویل این جاسوس CIA شد.

احمدی‌نژاد در نامه به فرای: منتقدان شما، دشمنان انسانیت هستند!

سازمان سیا کرده است، اما احمدی‌نژاد هیچ‌گاه به این هشدارها توجه نکرد. بدین‌ترتیب، احمدی‌نژاد و هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری خود علیرغم گزارش های مستند وزارت اطلاعات، با غلتیدن به‌ دام ایدئولوژی‌های التقاطی (که «مکتب ایرانی» نمونه برجسته آن می‌باشد) سرمایه‌های اجتماعی خود را از دست دادند. در دولت هاشمی، «عاطله مهاجرانی» حلقه وصل تئوریسین‌ها و کارگزاران CIA با هاشمی بود و در دولت احمدی‌نژاد نیز مشایی قصد ایفای این نقش را داشت، اما افشاگری‌های روزنامه کیهان از سال ۱۳۸۶ درباره تئوری «پایان اسلام‌گرایی» این پروژه را در نطفه خفه کرد و همانطور که شریعتمداری ۲ سال قبل پیش‌بینی کرد «احمدی‌نژاد «اولین قربانی» حلقه انحرافی بود؛ حلقه‌ای که پیوندهای سیاسی و خصلت‌های مشترکی با جریان فتنه و حزب کارگزاران دارد و ماجرای «ریچارد فرای»، هاله اسفندیاری، سارا شوررد، رامین جهانگلو، کیان تاجبخش و … از نمونه‌های برجسته آن به شمار می‌رود. او که سال ۱۳۳۲ از مشاوران شاه در زمینه «فرهنگ ایران باستان» به شمار می‌رفت، پس از انقلاب نیز بازی سه‌گانه خود را با ۳ رئیس‌جمهور در ایران پیش برد، اما پروژه فرای و عاقبت گفتمانی هاشمی و خاتمی و احمدی‌نژاد باید درس عبرتی برای دیگر سیاستمداران جمهوری اسلامی باشد که در دام بحران‌های گفتمانی و کودتای ایدئولوژیک نیفتند و اگر این درس از تجربه‌ای چنین تلخ گرفته نشود، باز هم خطر در کمین جبهه انقلاب است.

صمیمی هنری کیسینجر هم بود؛ کسی که ستون سیاست خارجی آمریکا را می‌ساخت^{۱۲} و با شاه نیز دوستی شخصی داشت.^{۱۳} فرای و کیسینجر از ابتدای دهه ۱۳۴۰ تصمیم‌سازان موثری در «روابط فرهنگی ایران و آمریکا» بودند و با یکدیگر مدرسه تابستانی مطالعات ایرانی دانشگاه هاروارد را راه انداختند^{۱۴} که به مرور تبدیل به یکی از کانون‌های مهم تربیت روشنفکران و سیاستمداران لیبرال

صفحه ۶
چهارشنبه اول خرداد ۱۳۹۲
۱۱ رجب ۱۴۳۴ – شماره ۲۰۴۹۹

* پس از افشاگری «حسین شریعتمداری» در مرداد ۱۳۸۹ از اهداف و انگیزه‌های پروژه «پایان اسلام‌گرایی» و دلایل ترویج «مکتب ایرانی» توسط «حلقه انحرافی دولت»، روز ۲۱ آبان ۱۳۸۹ آیت‌الله «صادق لاریجانی» رئیس قوه قضائیه در شورای اداری شهر یاسوج به «بازگشت ریچارد فرای» واکنش نشان داد و گفت: «ریچارد فرای در مصاحبه‌ای با شبکه CNN عنوان کرده که حکومت مذهبی در ایران از بین می‌رود و تغییراتی ایجاد خواهد شد. ببینید این افراد تا کجاها را اندیشیده‌اند و نقشه می‌کشند.»

شد.^{۱۳} یکی از شاگردان فرای در این دوره سیدحسین نصر، فیلسوف سنت‌گرا و رئیس‌دفتر ویژه فرح پهلوی بود.^{۱۴} نصر اکنون از رهبران فرقه «مریمیه شاذلیه» در ایران است^{۱۵} و مانند استادش روابط نزدیکی با هر دو حلقه سیدمحمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد دارد؛ چه اینکه توسط هر دو بسیار تجلیل شد. نصر دو بار با خاتمی هم در زمان ریاست‌جمهوری‌اش و هم پس از آن در سوئیس و آمریکا ملاقات‌های مفصلی کرد.^{۱۶} همچنین روابط سیدحسین نصر از سال ۱۳۸۷ با رئیس دولت و برخی نمایندگان سرشناس مجلس چنان گرم شد که ابتدا جایزه حکمت سسینوی را از اسفندیار رحیم‌مشایی گرفت^{۱۷} و سپس در آذر ۱۳۹۰ به بهانه شرکت در همایش روز جهانی فلسفه با زمینه‌سازی دکتر غلامرضا اعوانی قصد بازگشت به ایران را داشت،^{۱۸} ولی افشاگری روزنامه کیهان همه نقشه‌های «سناریوی بازگشت نصر» را نقش بر آب کرد و نصر در نیمه راه ایران از دویی به آمریکا بازگشت.^{۱۹} فرای در خاطراتش می‌گوید «نصر به طور بسیار ناگهانی به طرف اسلام تغییر مسیر داد؛ برای تعطیلات تابستانی به مراکش رفت و وقتی برگشت ریش گذاشت و شد یک سید!»^{۱۴} نصر چنان علاقه‌مند به تصوف و فرقه‌های صوفی شد که «می‌خواست همه چیز را ول کند و برود درویش شود»^{۱۵} اما ریچارد فرای ترغیبش کرد تا رشته تاریخ علم در دانشگاه هاروارد را به پایان برساند و او را برای کار به هنری کیسینجر معرفی کرد.^{۱۴} چندی بعد، نصر دستیار اجرایی کیسینجر در «مدرسه تابستانی هاروارد» شد.^{۱۳}

یکی از نخستین ماموریت‌های فرای گسترش الگوی کیسینجر برای تاسیس «مدرسه مطالعات تابستانی» در دانشگاه‌های مهم ایران بود. تلاش‌های او در آخر به ایجاد یک شبکه یهودی– بهایی «پران‌شناسی» در آمریکا منتهی گشت و فرای اولین گام آن را سال ۱۳۴۲ – درست همان زمانی که نهضت امام خمینی (ره) آغاز شد– هنگام صرف نهار با اسدالله علم در «باغ شمیران» برداشت. (سرانجام این شبکه بهایی پس از انقلاب در بنیاد مطالعات ایران به ریاست عالیه اشرف پهلوی با حضور سیدحسین نصر، احسان یارشاطر، فرای و… به مغز متفکر جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد) علم پس از نخست‌وزیری‌اش به ریاست دانشگاه پهلوی رسید.^{۱۴} این دانشگاه در شیراز و خواهرخوانده دانشگاه پرینستون در شهر نیوجرسی آمریکا بود.^{۱۵} محمدرضا پهلوی می‌خواست این دانشگاه صرفاً از روی الگوهای آمریکایی طراحی شود^{۱۶} و بعدها معماری آن را به مینورو یاماساکی سپرد که یکی از کارهایش طراحی برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک است.^{۱۷}

هدف شاه از انتصاب وزیر دربار به این سمت، گسترش سریع پروژه دانشگاه پهلوی بود و فرای مرد شماره یک علم برای این کار به شمار می‌رفت.^{۱۸} مثلب ریچارد فرای و هنری کیسینجر و اسدالله علم در این نقطه ساخته شد و اولین همکاری بردامنهٔ آنان با تاسیس «مدرسه مطالعات تابستانی» در دانشگاه پهلوی شکل گرفت.^{۱۹} حالا «گروه تماس نیوجرسی» پایگاه مطمئنی را برای پروژه‌های «جاسوسی آکادمیک» در ایران پیدا کرده بود و تاریخ‌سازی و ایدئولوژی‌سازی برای سلطنت پهلوی نیز تمرکز بیشتری می‌یافت.

برای مطالعه ار جاعات، اسناد، منابع و پانویشت‌های پاورقی به

کتاب «شاه‌کلید انگلیسی» (جلد ۵۰ مجموعه نیمه پنهان) نوشته پیام فضلی‌نژاد که در آینده نزدیک توسط «دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان» منتشر می‌شود، مراجعه فرمائید.